فهرست

[مقدمه 2](#_Toc133770927)

[فصل اول: انواع روابط 2](#_Toc133770928)

[فصل دوم: احکام اطراف روابط 3](#_Toc133770929)

[حکم نظر به محارم 4](#_Toc133770930)

[جمع‌بندی قول دوم: مرحوم خویی 4](#_Toc133770931)

[تفصیل بین نظر زن و مرد 5](#_Toc133770932)

[اقسام سه‌گانه محارم 6](#_Toc133770933)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر با التذاذ و ريبه/جواز نظر به محارم/ادله

# مقدمه

قبل از اینکه برخی نکات تکمیلی بحث سابق را عرض کنیم تصویری از کل مباحث روابط بین انسان‌ها ازلحاظ انواع روابط و اطراف و احوال تصویر کلی را خدمتتان عرض کنیم. قبلاً عرض کردیم بحث نگاه و آنچه به‌حکم نگاه است در رابطه بین انسان‌ها از حیث جنسیت از مباحث متفرق و مقدمی بحث نکاح است درحالی‌که ارزش دارد بخش مستقلی شود و هویت مستقلی پیدا کند. اگر بخواهد هویت مستقلی پیدا کند، از طرفی انواع روابط از طرف دیگر اطراف و احوالی که در روابط وجود دارد باید در بحث نظم داده شود و دنبال شود.

# فصل اول: انواع روابط

 همان‌طور که سابق گفته شد انواع ارتباط همان‌طور که به ذهن هم می‌رسد عبارت است از پنج شش نوع.

1. نظر و ستر: یکی بحث رابطه‌ای است که با نگاه و نظر ارتباط دارد که قسم اول است. خود این دو بحث دارد: یکی نگاه کردن و دیگری پوشاندن برای اینکه نگاه نشود. النظر و الستر دو بحثی است که مربوط به حس باصره و نظر است. این شاه‌فرد رابطه است که در کتاب نکاح در مقدمات آمده و بخشی از مباحث ستر در کتاب الصلاه آمده است. آن‌وقت هم بحث ستر استطراداً آنجا آمده درحالی‌که بحث مستقلی است و باید کامل مطرح شود کم‌وبیش هم اینجاوآنجا مطرح می‌شود و مقدمی یا استطرادی است و هویت مستقل ندارد.

2. اسماع و استماع: استماع صوت اجنبی و اسماع. همچون نظر و ستر اینجا اسماع و استماع است. کسی سخن بگوید و صوت خودش را منتشر کند و در نقطه مقابلش هم شنیدن است.

3. لمس: اینجا هم باز دو حالت متصور است: لمس کردن و یا اجازه لمس دادن. البته تفاوتش زیاد نیست زیرا اگر لمس محقق شود طرفینی است.

4. استشمام: اینجا دو حالتش تفکیک روشن‌تری دارد. حالت بوییدن یا تمهید مقدمات برای انتشار رایحه است همچون عطر زدن. این چهارتا بحث‌های واضحی است که در روابط انسان‌ها از حیث جنسیت مطرح می‌شود.

5. اختلاط و تفکیک: اینکه دو جنس حالت اختلاط برایشان عارض شود محل سؤال فقهی است چه مقدار اختلاط و چه مقدار تفکیک لازم است. اختلاط و تفکیک شاید در عداد قبلی‌ها قرار نگیرد. یعنی میزان تنظیم رابطه این‌ها ازنظر قرب و بعد یا درآمیختگی یا جدایی بحث خیلی مهمی است که مطرح می‌شود.

لااقل این پنج بحث است که ثنایی هستند. اگر بخواهد این مباحث هویت مستقلی پیدا کنند باید این پنج مبحث که در هرکدام هم شاهد یک ثنایی هستیم تنظیم شود. خیلی اصرار نیست که کتاب فقهی مستقلی بانام مستقل شود یا اینکه گفته شود مقدمات نکاح قرار می‌گیرد. هرکدام که باشد باید مقداری مضبوط و منسجم شود. حتی اگر به‌عنوان نگاه مقدمی در نکاح مطرح می‌شود باید نظامی پیدا کند و فصل قرار بگیرد. البته اولی این است که هویت مستقل پیدا کند.

سؤال: تبرج هم می‌تواند عنوانی پیدا کند؟

جواب: ذیل اختلاط و تفکیک ثنایی‌های دیگری مطرح است و تبرج هم ذیل آن است.

سؤال: ذیل ستر هم می‌شود مطرح شود

جواب: راه دارد ذیل ستر مطرح شود ولی چون مباحث ویژه‌ای دارد مستقل دیدم.

این تقسیم خماسی است که مطرح می‌شود و ضمن هرکدام هم نظیر ثنایی وجود دارد و غالباً یک ثنایی ضمن بحث‌ها وجود دارد. این پنج مبحث باید به این شکل انسجام پیدا کند.

سؤال:...

جواب: مستقیم به این ربط ندارد. اینجا مفروض است که انسان‌ها ازلحاظ جنسیت روابط ثانوی عارضی دارد و تغییر جنسیت به این ربطی ندارد.

سؤال: ارتباط دارد مثلاً بعد عمل جراحی تغییر می‌کند

جواب: موضوع ساز برای این است.

این‌یک فصل است که پنج محور دارد.

# فصل دوم: احکام اطراف روابط

فصل دیگری که اینجا باید موردتوجه قرارداد و به شکلی متداخل با قبل می‌شود ولی فصل مهمی است این است که در اطراف این روابط ما چند مبحث داریم.

1. طرف رابطه ازنظر جنسیت مماثل‌اند یا مخالف. مرد و مرد است یا زن و زن است یا مخالف‌اند. مرد با زن و زن با مرد. در هرکدام از پنج قسم بالا باید این مسئله مطرح شود که بین مماثل است یا غیر مماثل. ذیل همین تقسیم اول بحث اجنبی و محرم مطرح می‌شود. در هر یک از پنج محور بحث باید این تقسیم محل بحث قرار گیرد. مماثل است یا غیر مماثل و غیر مماثل اجنبی است یا محرم است.

سؤال: اجنبی و غیر اجنبی در غیر مماثل مطرح است.

جواب: در مماثل زیاد بحث ندارد. من طولی قراردادم یک تقسیم گرفتیم. مماثل و غیر مماثل، مماثل خویش و قومی چندان اثر ندارد اما در غیر مماثل اجنبی و محرم بودن مؤثر است.

2. تقسیم دیگر به ممیز غیر ممیز و مکلف است. در هر یک از این پنج بحث باید ممیز غیر ممیز و مکلف موردبحث قرار گیرد. همین‌طور تقسیم دیگری که ذیل این‌هاست عاقل و مجنون است. این فرد عاقل و مجنون است یا نه. پس یک تقسیم مماثل و غیر مماثل داریم یک تقسیم محرم و غیر محرم داریم

3. یک تقسیم عاقل و مجنون داریم

4. و یک تقسیم مسلمان و غیرمسلمان است.

5. یک تقسیم مهم هم حال التذاذ و عدم التذاذ است.

6. یکی هم ریبه و غیر ریبه

7. دیگری هم اختیار و عدم اختیار

این تنظیم کلی است که طبق این باید تنظیم شود. البته تا حدی طبق همین جلو می‌رویم ولی چون در کتب فقهی همچون عروه و تحریر این بحث متفرقه آمده و ما طبق آن‌ها پیش می‌رویم در مقام مقایسه عین این پیش نمی‌رویم ولی در مقام تقریر باید این‌طور باشد. پنج مبحث مهم است و ذیل هرکدام این تقسیمات را باید دید گرچه در این تقسیمات برخی از آن‌ها باید به‌عنوان قاعده عامه بررسی شود. بنابراین حداقل در مقام ذهن باید این تصویر کلی باشد. پس طبق پیشرفت بحث گرچه این سامانه خیلی مضبوط نیست این‌طور باید بحث شود. کم‌وبیش این تقسیمات باید موردتوجه قرار گیرد. ولی در متن کتب اصلی فقهی این شکل از نظم و نسق وجود ندارد ولی دلایلی دارد. این شکلی هم که الآن در تحریر و منهاج است و قبل آن در کتب پیشین است بحث خود را دارد. این قسمت تمام شد. در این احوال ممکن است احوال دیگری متصور باشد که به‌تدریج به فهرست افزوده می‌شود.

# حکم نظر به محارم

بحث ما در نگاه به محارم بود که مسئله 32 عروه و مسئله 17 تحریر در کتاب نکاح بود. اقوال ذکر شدند و بعد ادله بیان شد. ابتدا ادله قول مشهور که یجوز النظر الی ما عداالعوره بعد ادله قول دوم که قول مرحوم خویی بود و سابقه هم داشت و آن حرمت نظر به مابین السره و الرکبه بود و جو ازنظر به ماعدا مابین السره و الرکبه بود. ادله را ملاحظه کردید ممکن است یکی دو روایت دیگر هم باشد که بحث جدید و مهمی ندارد.

## جمع‌بندی قول دوم: مرحوم خویی

آنچه در جمع‌بندی ادله باید نسبت به قول دوم ذکر کرد این است که ادله‌ای که مرحوم خویی در اینجا یا جاهای دیگر ذکر کرده بودند برای قول خودشان هیچ‌کدام تام نبود و قابل پاسخ بود. چه خبر حسین بن علوان بشیر نبال حدیث اربعمائه و امثال این‌ها. هیچ‌کدام تاب اینکه اثبات کند عورت مابین السره و الرکبه و فراتر از سوأتان است نداشت. نه در خصوص نگاه به محارم این‌ها می‌توانستند دایره وسیع برای مفهوم عورت اثبات کنند حتی به‌طور عام هم دلالتشان تمام نبود. بخش عمده این‌ها از بحث محارم اعم بود که انطباق بر بحث محارم هم پیدا می‌کرد. هیچ‌کدام ظرفیت اثبات توسعه در مفهوم عورت در بحث نگاه به محارم نداشتند. این جمع‌بندی است که از ادله به دست می‌آمد. بخش عمده‌ای از این طول زمان به خاطر مباحث رجالی و سندی بود که در این ادله مطرح شد و آن مباحث نفعش اهم بود. بنابراین ادله قول مرحوم خویی و توسعه در دایره مفهوم عورت ادله تامی نبود طبعاً ادله قول مشهور استقرار پیدا می‌کند. بعضی اقوال دیگر هم بود می‌شد بررسی کرد نکته خاصی خیلی در آن‌ها نبود.

# تفصیل بین نظر زن و مرد

یک نکته در تکمیل این مباحث باید عرض شود. ممکن است کسی در ذهنش خطور کند که در قول مرحوم خویی یا قول مشهور نگاه زن به مرد با نگاه مرد به زن ممکن است متفاوت باشد. ممکن است کسی احتمال بدهد در این اقوال تفاوتی بین زن به مرد محرم و مرد به زن محرم نبود. اما ممکن است تفصیلی قائل شویم. با این بیان که ممکن است گفته شود نگاه زن به مرد محرم آزادتر است زیرا در طرف مرد دایره سخت ستر و پوشش نیست. درست است که مرد هم باید ستر داشته باشد و آنجا هم اختلاف‌نظرهایی وجود دارد و اینکه مرد چه مقدار ستر باید نسبت به زن داشته باشد اما به تردید دایره ستر در مرد اوسع از زن است. طبعاً نظر به مرد هم بازتر خواهد بود. اما در طرف زن ستر زن از مرد حتماً دایره‌ای اضیق دارد. بنابراین نظر به زن هم‌نظر اضیقی است. ازاین‌جهت ممکن است در ذهن بیاید تفصیلی وجود دارد گفته شود که در محارم نگاه مردان محرم به زنان محرم دایره اضیقی دارد. مثلاً مابین السره و الرکبه است. وقتی مرد محرم می‌خواهد به زن نگاه کند دایره اضیقی وجود دارد ولی در نگاه زن به مرد محرم دایره بازتر است. این تفصیل ممکن است مطرح شود. اما در اقوال این تفصیل وجود ندارد.

ممکن است نکته‌ای در این تفصیل ادعا شود. مثلاً بگوید روایت حسین بن علوان دارد «فَلَا يَنْظُرَنَّ إِلَى عَوْرَتِهَا»[[1]](#footnote-1) بحث نگاه مرد به عورت زن است و گفته‌شده «الْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَة»[[2]](#footnote-2). آن محدودیت را ایجاد می‌کند. بنابراین ممکن است کسی بگوید آن تمییز و تفصیل شاید به استناد روایت حسین بن علوان قابل دفاع باشد. روایت مفهوم ندارد ولی ما الغاء خصوصیت می‌کردیم و به بحث محارم سرایت می‌دادیم ممکن است گفته شود الغاء خصوصیت در همین حد مرد به زن است و بیش از آن نیست. اشکال سندی هم دارد. حسین بن علوان را حل کردیم اما جای دیگری گیر داشت. ممکن است کسی بگوید ارتکاز ما این‌طور است. چون یکی از ادله مهم در بحث ارتکاز متشرعه بود.

اما این توهمی است که علی‌رغم اینکه بدون مبرر نیست و ذهن همراهی می‌کند اما واقع مسئله این است که این نکته تام نیست زیرا خبر حسین بن علوان که نگاه مرد به زن بود در آنجا اختصاص به این بخش داشت ولی بعضی روایات دیگر مثل حدیث اربعمائه در نگاه زن به مرد بود. اطلاقش حداقل نگاه زن به مرد را می‌گیرد که لایجلس الرجل بین قوم کذا. بنابراین روایت آن‌طرف هم داریم. آیه غض بصر هم هست. اطلاق دارد و فرق نمی‌کند یغضوا و یغضضن هر دو دارد. لذا سؤالی که دوستان مطرح می‌کردند و ارتکاز و برخی روایات تأییدش می‌کرد صحیح نیست.

سؤال: قوم اطلاقش فقط زن نیست زیرا قوم اطلاقش فقط مردان را می‌گیرد مثل آیه **﴿لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسى‏ أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ﴾**[[3]](#footnote-3)

جواب: آن ذکر خاص بعد عام است. در معنای اصلی این نیست.

سؤال: در استعمال عرب قوم برای خصوص رجال دارد.

جواب: مجاز است و قوم شامل همه می‌شود. ضمن اینکه آنجا قرینه است. زن‌ها هم در جامعه حضورداشته‌اند. یجلس بین قوم یعنی زن هم بینشان هست.

ازاین‌جهت به نظر می‌آید تفصیل به دلایلی که گفتیم شاید خیلی موجه نباشد. این نکته تکمیلی در این اقوال بود. بحث مهمی در این اقوال باقی نمانده. خیلی دقیق بخواهیم بشویم هنوز نکات تکمیلی بود ولی به مقام تقریر و تکمیل وامی‌گذاریم.

# اقسام سه‌گانه محارم

موضوعی که در این بحث نگاه به محارم در خود عروه و کتب این است که محارم علی اقسام ثلاثه هستند. در متن هم آمده که این حکم همه اقسام را می‌گیرد. یجوز النظر الی المحارم التی یحرم علیه نکاههن نسبا او رضاعا او مصاهره. در مورد رضاع و مصاهره کلمات مفصلی مطرح‌شده که در کلمات آیت‌الله زنجانی آمده و کم‌وبیش در کلمات مستمسک و آقای خویی به آن پرداخته‌شده است. هم در رضاع هم مصاهره. اما ما نمی‌پردازیم. زیرا در رضاع بحث‌های بنیادی مطرح‌شده ازجمله اینکه آن قاعده یحرم بالرضاع کل ما یحرم بالنسب وجود دارد که در اینجا نمی‌شود بحث کرد. در مصاهره هم همین‌طور مباحثی دارد که مربوط به بحث مصاهره است. اگر احیاناً نکاح را بعد مبحث ارتباطات ادامه دادیم آن‌ها را مطرح می‌کنیم. لذا رضاع و مصاهره را اینجا بیان نمی‌کنیم و جای آن اینجا نیست.

سؤال: در بحث‌های جنسیتی از باب محرم و نامحرم باید اینجا بحث شود

جواب: باید فکر کنم. بیشتر به نظر می‌آید اینجا مفروض گرفته می‌شود و موضوع تلقی می‌شود. اگر محرمیت به نکاح برگردد در نکاح باید بحث شود. اما باید فکر کرد. ادامه عبارت هم مع تلذذ او ریبه دارد که قبلاً بحث کردیم. پس یک قسمت از عبارت عروه را بعداً بحث می‌کنیم یک قسمت را قبلاً بحث کردیم. لذا این مسئله را عجالتاً تمام می‌کنیم و سراغ بحث بعدی می‌رویم که ادامه نظر در قسمت‌های دیگر است.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص148، أبواب أبواب نكاح العبيد والاماء، باب44، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/21/148/%D9%8A%D9%86%D8%B8%D8%B1%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص148، أبواب أبواب نكاح العبيد والاماء، باب44، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/21/148/%D9%8A%D9%86%D8%B8%D8%B1%D9%86) [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره حجرات، آیه 11. [↑](#footnote-ref-3)